

تجددگرایی، سرمایه اجتماعی و خانواده ایرانی

عالیه شکر بیگی^۱

چکیده

خانواده ایرانی با چالش‌های بسیار روبروست. تغییر تنش و جایگاه زنان، افزایش میزان طلاق، کاهش میزان ازدواج، تغییر نگاه به نقش همسر، مرکزیت تصمیم‌گیری خانواده در جامعه، و... که به مجموعه‌ای از نقش‌های متعارض انجامیده است. وضعیت تعارضی حوزه مطالعات در ایران را به طرح فروپاشی خانواده، مضمیق از دواج و طلاق کشانیده است. توجه به دوام یا فروپاشی خانواده به دلیل نفوذ مدرنیته در جامعه ایران، دل‌نگرانی‌هایی را برای کارشناسان در حوضه خانواده در ایران بوجود آورده است و مهم‌ترین دلیل این دل‌نگرانی، تحولات و دگرگونی‌های فراوانی است که به مرور تقریباً در تمامی ابعاد و زوایای ساختی-کارکردی خانواده به وجود آمده است. در این مقاله که برگرفته از پایان‌نامه دکتری می‌باشد در پی دستیابی به این مسئله می‌باشیم که آیا خانواده ایرانی در معرض فروپاشی است یا گذار؟ کدامیک در خانواده‌های ایرانی مصداق دارد؟ برای پاسخگویی به این سوال به روش فراتحلیل به بررسی این موضوع در تحقیقات و پژوهش‌های موجود پرداختیم. همچنین قابل ذکر است که فرض اصلی این پژوهش که به نظر می‌رسد خانواده‌های ایرانی در معرض فروپاشی می‌باشند، رد شد و نتایج مطالعات نشان داد که خانواده‌های ایرانی در معرض گذار می‌باشند و نه فروپاشی. چارچوب نظری پژوهش از رویکرد دیالکتیکی نظریه پردازان جامعه‌شناسی استفاده شد. همچنین قابل ذکر است که در پایان به ارائه راهکارها و راهبردهایی برای گذشت خانواده ایرانی از دوران گذار پرداختیم.

واژه‌های کلیدی

دیالکتیکی بودن پدیده‌های اجتماعی، سنت، مدرنیته و تجددگرایی، تحولات خانواده.

^۱ استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان.

طرح مسئله:

جامعه‌ایران در مسیر تغییراتی قرار دارد که چشم‌انداز و دامنه آن چندان که باید روشن نیست، هر کس که در جامعه‌ایران زندگی می‌کند، کم و بیش حسی از دگرگونی دارد و این تجربه را خواه خوشایند بیابد یا ناخوشایند به صورت‌های گوناگون بیان می‌کند. قضاوت‌هایی که درباره جوانان یا زندگی اخلاقی و مانند آن در محاورات عادی یا در گزارش‌های پژوهشی ابراز می‌شود، عمدتاً ناظر به چنین تغییراتی که ناشی از گرایش به نوگرایی و تجددگرایی است می‌باشد، به عبارتی تغییرات و تحولاتی که در غرب تحت عنوان مدرنیته و جهانی شدن اتفاق افتاده است پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات بر سایر نقاط دیگر جهان بجای گذاشته است و چون همه‌این تحول از جهت درون نیست و در جو اعمی که وارد می‌شود، فرهنگ سازی نشده است، لذا بحران‌هایی را در زندگی مردم جهان بوجود آورده است و در این میان جامعه‌ایران از این تحولات دور نبوده است، به نظر می‌رسد در ایران زندگی فرهنگی بیش از سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی، تغییراتی را از سر گذرانده است و بعضی تحولات اجتماعی راه را برای ظهور گروه‌های اجتماعی با جهان بینی متفاوت و خواست‌های متنوع باز کرده است. دست کم چند فرآیند عمده مانند گسترش آموزش اعم از آموزش ابتدایی یا گونه‌های دیگر آموزش، رشد رسانه‌ها و نفوذ آنها در زندگی فردی و جمعی، رشد شهرنشینی و تمرکز فزاینده جمعیت در شهرهای بزرگ، افزایش سطح آموزش زنان، توسعه فرآیند تفکیک اجتماعی و... زمینه‌های اجتماعی ظهور خودهای جدید را فراهم کرده و گروه‌های اجتماعی که به اعتبار خودها و هویت‌های تازه می‌توان آنها را در گروه‌های جدید خواند درباره جهان اجتماعی خود به نحوی دیگر می‌اندیشند، با معیارهایی متفاوت آن را ارزیابی می‌کنند، خواسته‌ها و آرزوهای دیگری دارند و در مجموع سبک دیگری از زندگی را ترجیح می‌دهند. وبالطبع این تحول و دگرگونی بدلیل فرهنگی بودنش بیش از همه جا اثر خود را در کانون خانواده بجای می‌گذارد، افزایش مشارکت زنان در بازار اشتغال، شرکت در گروه‌های رسمی و غیر رسمی، ارتباطات و حمایت‌های اجتماعی خانواده، شبکه‌های اجتماعی مرتبط، خانواده و... ناشی از پیامد فرآیند مدرنیته در غرب دچار دگرگونی شده است و عبارتی خانواده‌ایرانی تغییراتی را در خود پذیرفته است. و بدلیل از بین رفتن انفصال در فضا و مکان، بازاندیشی در اعمال و رفتار، بی‌اختیاری و رهاشدگی انسانها در جامعه و خانواده، دخالت نهادهایی مانند خانواده، دین، دولت در عملکردهای یکدیگر وضعیتی را بوجود آورده است که کارشناسان علوم اجتماعی وضعیت قرمز را برای

زوال خانواده ایرانی را اعلام کرده‌اند و در واقع یکی از دلایل انتخاب این مقاله، مطالعات پژوهش‌ها و اسنادی بود که بعضی آنها را مطالعه کرده و به عمق این وضعیت و دگرگونی رسیدم.

همچنین باید گفت تغییرات اجتماعی مانند سیلی بنیان برافکن آمده است و تغییرات و تحولاتی را در ارزش‌ها و نگرش‌ها و باورهای مردم در جهان بوجود آورده است در این ارتباط بد نیست گوش بسپاریم به سخن یکی از بزرگان جامعه شناس، آقای استو نز که می‌گوید:

«تغییرات اجتماعی در تار و پود زندگی مدرن تنیده شده است... تغییرات اجتماعی نمایانگر فعال بودن جامعه مدرن است. ما باید ذهنیت خویش را تغییر دهیم تا با جهان جدید تناسب پیدا کند و بدین ترتیب از همه خواسته می‌شد که دست به شروع این تغییرات بزنند»

مقدمه:

بدون تردید شروع این تغییرات در هر جامعه‌ای همراه با چالش‌ها و مقاومت‌ها و دل نگرانی‌هایی بوده است که مسائل و مشکلاتی را ببار خواهد آورد و مهم ترین دلیل این دل نگرانی، تحولات و دگرگونی‌های فراوانی است که به مرور در همه نهادهای اجتماعی از جمله سیاست، دین و خانواده و... ببار آورده است. در این بیان به نظر می‌رسد گستره این تحولات در تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده به ویژه در کشورهای صنعتی به وجود آمده است. به نحوی که به نظر می‌رسد نشانه‌های جدی از هم پاشیدگی این کانون دیرپای اجتماعات انسانی در بسیاری از جامعه‌های جدید ظاهر شده بر مبنای آن جامعه شناسان و دانش پژوهان نظریاتی ارائه کرده‌اند که پیوستاری گسترده از نظرگاه‌های «تداوم و پایداری خانواده» تا «مرگ خانواده» را در بر می‌گیرد. از تداوم و پایداری خانواده تا مرگ خانواده در حقیقت تندبادهای مدرنیته می‌باشد که به نوعی توان و توشه و با به عبارتی سرمایه‌های فرهنگی این نهاد دیرینه را دستخوش تحول و در پاره‌ای از موارد زوال کرده است، سرمایه‌ای که می‌تواند به ایجاد سرمایه‌های گوناگون اقتصادی، نمادین... منجر گردد و به دلیل اهمیت سرمایه فرهنگی که بود و نبودش در پاره‌ای از موارد چالش‌ها و بعضاً نتایجی به بار آورده که به حیات و ممتات اجتماعی نهاد خانواده کمک می‌کند. طبعاً در این میان و بواسطه جهانی شدن و پیشرفتهای تکنولوژیکی و فرآیند مدرنیته در غرب ساختار اجتماعی خانواده ایرانی پیامدهایی را از طریق: «شهرنشینی، اقتصاد صنعتی، توسعه نظام

اداری، توسعه شبکه حمل و نقل، توسعه وسایل ارتباط جمعی و تحقق نهادهای جدید اجتماعی چون آموزش و پرورش، دانش و... را در خود پذیرفته است.» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۶۹)

و در حقیقت سرمایه‌های خانواده ایرانی را دستخوش دگرگونی و تحوّل کرده است. در شرایط کنونی خانواده ایرانی با چالش‌های بسیار روبروست، طبق این چالش‌ها سطوح سرمایه اجتماعی خانواده را دستخوش تغییر کرده است. همانطور که اشاره شد، تغییراتی از قبیل: «تغییر تنش و جایگاه زنان، افزایش میزان طلاق، کاهش میزان ازدواج، کاهش فرزند اوری» تغییر نگاه به همسر، مرکزیت تصمیم‌گیری خانواده در جامعه، کمرنگ شدن باورهای مذهبی و کاهش اعتماد که به مجموعه‌ای از نقش‌های معارض انجامیده است وضعیت تعارضی حوزه مطالعات خانواده در ایران را به طرح بحث فروپاشی خانواده مزیقه ازدواج و طلاق کشانیده است.» (آزاد ارمکی، همان منبع)

به تعبیر گیدینز:

«در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچکدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسی - حیات عاطفی، ازدواج و خانواده - در حال وقوع است. در خصوص این که ما چگونه درباره خود فکر می‌کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می‌کنیم انقلابی در جریان است. این انقلابی است که در مناطق و فرهنگ‌های مختلف با سرعت‌های مختلف و با مقاومت‌های بسیار در حال پیشرفت است. به گفته د کتر رفیع‌پور، جامعه‌شناس ایرانی:

«در هر صورت به موازات موج وسیع صنعتی شدن و رشد مظاهر زندگی مدرن، جوامع سنتی دستخوش تغییرات و تحولات عمده در عرصه عناصر پایه‌ای فرهنگ می‌گردند. شروع تغییرات و تحولات فرهنگی در طی دهه‌های اخیر اذهان بسیاری از متفکرین و مسئولین متوجه این سوال کرده است که «وضعیت عناصر سنتی نظام فرهنگی جامعه ایرانی در حال حاضر چگونه است؟» علت طرح این سوال وقوع تحولات اقتصادی اجتماعی و سیاسی است که پیامدهای فرهنگی شگرفی را به دنبال داشته است. متفکران عرصه اجتماعی بر این باورند که تغییرات نظام اجتماعی و دگرگونی‌های ارزشی، مانند حرکت سایه و آفتاب، در صورت دقت و تمرکز در یک زمان محدود، اصلاً مملوس نیستند. اما با گذشت زمانی نه چندان طولانی، مردم و مسئولین جامعه متوجه می‌شوند که کجا بوده‌اند و اکنون کجا هستند.

همچنین نباید فراموش کرد که، جامعه ما علاوه بر انقلاب، ۸ سال درگیری در جنگ تحمیلی را تجربه کرده است که انسجام برانگیز و تثبیت‌کننده ارزش‌های انقلابی بود. به دنبال آن جامعه، ۸ سال

دوران بازسازی و ۸ سال دوره باز سیاسی را تجربه کرده (آزاد ارمکی، تقی و همکار، ۱۳۸۳). در طول این دوران، تحریم اقتصادی از خارج و تورم و بیکاری در داخل به عنوان مشکلات اصلی عرصه اقتصادی دیگر خرد، نظام‌های جامعه را شدیداً تحت تأثیر قرار داده‌اند.

و همچنین، در طول این دوران، تمام شاخص‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی توسعه با کمی فراز و نشیب (به جز در طول جنگ تحمیلی) روند صعودی داشته‌اند و به عبارتی سرمایه فرهنگی را در تمام شاخص‌ها تغییر داده‌اند و در بعضی از حوضه‌ها بعضاً به دلیل تغییر با فرسایش و تصادف سرمایه فرهنگی و اجتماعی روی روبرو بوده‌ایم از جمله در حوضه نهاد اجتماعی خانواده ایرانی، قابل ذکر است که رشد شهرنشینی، افزایش تحصیلات، میزان استفاده از رسانه‌ها، رشد بخش صنعت، افزایش امید زندگی، کاهش فرزند آوری و در نتیجه کاهش رشد جمعیت، بهبود امکانات پزشکی و بهداشتی و رشد شاخص توسعه انسانی از ۰/۵۶۶ در سال ۱۹۷۵ به ۰/۷۳۲ در سال ۲۰۰۲ (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۲، ۲۰۰۱، ۲۰۰۰). این‌ها همگی از جمله شاخص‌های نوسازی هستند که ایران در طول چند دهه گذشته تجربه کرده است. اگر چه بهبود شاخص‌های تجددگرایی و نوسازی مذکور نشان از افزایش سطح توسعه انسانی و اقتصادی جامعه ایرانی دارد اما نکته و مسأله نگران کننده عبارتست از پیامدهای فرهنگی ارزشی که به دنبال فرآیند نوسازی و تجدد گرایی در جامعه ما به وقوع پیوسته است. رابطه بین تغییرات ساختاری و تغییرات ارزشی از دیدگاه‌های گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. بیشتر متفکرین اجتماعی معتقدند وجود تغییر در یکی از عناصر جامعه، لزوماً تغییر در دیگر عناصر را به دنبال خواهد داشت. از جمله پیامدین تغییرات را ما می‌توانیم در نهاد خانواده شاهد باشیم، نهاد خانواده به دلیل اساس و ارکان بودنش در جوامع بشری همواره از سوی سودطلبان و سودمداران مورد تهاجم قرار گرفته است. بطوری که تبدیل به یک مسئله اجتماعی می‌شود برای صحت مسئله بودن این معضل و مشکل اجتماعی به گفته یکی از پژوهشگران و جامعه‌شناسان در این حوضه می‌پردازیم.»

یکی دیگر از موضوعات اصلی که در دوره جدید به عنوان شکل حاد بدان توجه شده است وضعیت خانواده ایرانی است، گفته شده است که خانواده ایرانی در حال فروپاشی است. فروپاشی خانواده ایرانی به فروپاشی نظام سیاسی و فرهنگ ایرانی مرتبط شده و گویی با تحقق فروپاشی خانواده در هر سطحی و با هر معنایی دیگر از فرد ایرانی در روی کره زمین اثری نخواهد بود. گفته می‌شود بحران در خانواده ایرانی آن قدر جدی و حیاتی است که تعجیل و اقدام جمعی برای حل آن ضروری است و همه باید دست در دست هم داده و با مشکل برخورد کنند. (آزاد ارمکی: ۱۳۸۶: ۱۱۴)؛ تحول و شدن و تغییر در نهادهای اجتماعی بالاخص نهاد خانواده، ریشه‌ای تاریخی دارد و درجه‌ای از تغییر در بستر اجتماعی جامعه متأثر شده از تجدد گرایی قرار دارد و نمی‌توانیم همه تحول را ناشی از تجدد گرایی غرب بدانیم. در هر صورت گواه جامعه‌شناسی تاریخی براین است که به گفته دکتر تنهایی، جامعه‌شناس ایرانی:

«با ورود انسان به چهارچوبه موقعیت ساختاری در هر دوره تاریخی، نقش‌هایی از پیش تعریف شده وجود دارند که به انسان تحمیل می‌شوند و انسان این نقش‌ها را بازی می‌کند؛ به همان نحوی که بازنگری در صحنه تئاتر نقش تعریف شده‌ای را ایفا می‌کند. در هر صورت، نقش‌های تحمیل شده بر انسان، بعضاً کارکردهای قبلی را تضعیف و دچار فرسایش می‌کند. فرآیند تجددگرایی در جوامع بشری بی تردید ارزش‌ها و هنجارهایی جدید را از طریق ابزارها و عواملی همچون شهرنشینی، رسانه‌ها، سواد... بر جوامع بشری تحمیل می‌کند، همانطور که خاصیت هر سیستمی می‌باشد، ورود هر عنصر جدیدی حاکمیت کارکرد سیستم را دچار اختلال می‌کند و در این میان با ورود جریان تجددگرایی به ساختار اجتماعی جامعه ایرانی و بالطبع ساختار اجتماعی خانواده ایرانی، تغییراتی را بوجود آورده است و در این میان اگر برآیند کنش متقابل انسان‌ها را سرمایه اجتماعی بنامیم بی تردید نقشی بس مؤثر در تغییر و یا تضعیف و فرسایش سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی و بدنبال آن خانواده ایرانی را بوجود آورده است. تجددگرایی و نوگرایی در جامعه ایرانی تأثیراتی بس شگرف بر چگونگی ارتباطات انسانی از دواج و... بجای گذارده است و در این میان سرمایه اجتماعی انسان‌ها و خانواده را دچار مخاطره کرده است. نگاه کنید: به نقل قول یکی از جامعه‌شناسان ایرانی دکتر پرویز پیران):

«سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی، زاده کنش و واکنش‌های افراد می‌باشد و محصول آشنا بودن و آشنا شدن آدمیان با یکدیگر است و بر چشم داشت‌هایی استوار است که از آشنایی جان می‌گیرد و در اکثر مواقع با گذر زمان می‌بالد و گسترده می‌شود. استعاره مکرر به کار رفته برای معرفی سرمایه اجتماعی، یعنی آن چه که می‌دانید مهم نیست، بلکه، آنکه می‌شناسید مهم است» دقیقاً بر آشنایی و نتایج حاصل از آن دلالت دارد. در عین حال فرض بر آن است که آشنایی در اکثر مواقع فایده مند است و این فایده مندی نوعی منبع حاوی ارزش به شمار می‌رود که کاربرد مفهوم «سرمایه» در سرمایه اجتماعی را قابل دفاع می‌سازد. منبع ارزشمند یاد شده نیز روزی به کار می‌آید و قابل استفاده می‌شود اما استفاده از آن به چشم داشت‌های اجتماعی دیگری جان می‌بخشد که حاوی بازپرداخت می‌باشد. از این روی مفهوم مبادله نیز به میان می‌آید که بازهم کاربرد «سرمایه» را بیشتر توجیه شدنی می‌سازد. در حقیقت پیامد و مسئله بودن تجددگرایی بر ساختار اجتماعی خانواده‌ها از آنجا ضرورت این مقاله، را جان می‌بخشد که قطعاً پیامد فرآیند تجددگرایی در خانواده‌ها تغییر سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده می‌باشد به این معنا که سرمایه اجتماعی یعنی: تغییر شکل دادن حمایت‌های اجتماعی خانواده، تنوع در شبکه‌های ارتباطی، که تنوع در نوع ارتباطات با همسایه‌ها، تنوع در شیوه دست‌یابی به اطلاعات و ارتباطات آنگونه که اکنون انسان‌ها را فارغ از زمان و مکان به هم وصل کرده، افزایش طلاق، افزایش حضور زنان در حوزه عملی، کاهش فرزند آوری، کم‌رنگ ساختن باورهای مذهبی خانواده‌ها، تغییر در نگرش‌های جنسیتی چگونگی تغییر در شیوه گذراندن اوقات فراغت خانواده‌ها، میزان افزایش استفاده از رسانه‌ها، تغییر در ارتباطات دختران و پسران، بوجود آمدن شکل‌های جدیدی از خانواده‌ها تغییر در چگونگی حیات عاطفی خانواده‌ها و... می‌باشد و در این راستا تغییر شکل و یا فرسایش سرمایه

فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها که ناشی از تجدد گرایی و نوگرایی خانواده‌ایرانی می‌باشد در روندی رو به رشد سیر صعودی خود را طی می‌نماید.

سرمایه اجتماعی آنگونه که در ادبیات بین رشته‌ای غرب مطرح شده است قطعاً در کشوری مانند ایران با ابعاد مختلف توسعه نیافتگی و قومیت‌ها و طبقات مختلف اجتماعی... شکل گیری پیدا می‌کند. ضرورت این مسئله اجتماعی از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که براساس آمار و اسناد که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت تجدد گرایی در ایران بیشترین تبعاتش را در خانواده بجای گذاشته است و در حقیقت جهانی شدن مدرنیته غرب پیامدهایی را در تجددگرایی ساختار اجتماعی خانواده‌ایرانی بجای گذاشته‌اند چنانکه براساس گفته صاحب نظران، خانواده‌ایرانی را دچار بحران و تحول نموده‌اند، تحولی که بذریعۀ این مقاله را در ذهنم کاشت که چرا؟ چرا آمار طلاق بیش از هر زمان دیگری است؟ چرا جوانان بقول دکتر تنهایی جامعه شناس ایرانی دچار رهاشدگی و بقول گیدنیز بی‌اختیاری شده‌اند؟ چه علل و عواملی تأثیر گذار بر شدت حرکت، بازاندیشی خانواده‌های ایرانی در کردار و عمل شده‌اند؟ این بازتابندگی‌ها بقول بلومر که در کنش پیوسته انسان‌ها دچار ماندگی و یا تازه گی می‌شود ناشی از چه علل و عواملی می‌باشد؟ و آیا اصلاً این پروسه چالش و بازتابندگی تا به کجا راهش را طی می‌نماید و در نهایت ما باید شاهد زوال خانواده‌ایرانی باشیم، شاهد فرسایش و تضعیف سرمایه اجتماعی خانواده‌ها باشیم یا نه؟ پیامدهای مدرنیته غرب، تجددگرایی و نوگرایی را در نگرش‌های انسان‌ها و خانواده‌ها بوجود آورده است و در حقیقت خانواده‌ایرانی در حال گذار است؟ واقعا کدامیک؟

چاقوب نظری پژوهش (رویکرد تعاملی دیالکتیکی).

در میان ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای درباره هر گونه تحول، تغییر و نوگرایی ما به یک دیدگاه تعاملی دیالکتیکی بر می‌خوریم. بر اساس دیدگاه حسین بشیریه: « پدیده‌های اجتماعی، پدیده‌های متصلب و خشک و لایتغیری نیستند، پدیده‌های اجتماعی ترکیبی از ذهنیت و معنا و غایت هستند و هیچ‌گاه به نهایت و اتمام نمی‌رسند، پدیده‌های ناتمامی هستند که همواره در حال تغییر و شدن هستند، به خصوصاً این که پدیده‌های اجتماعی در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و یکدیگر را مشروط و محدود می‌کنند. و پدیده‌های اجتماعی در حال ترکیب و تغییر هستند.

دیدگاه تعاملی دیالکتیکی را به گونه‌ای دیگر از زبان مید گوش فرا می‌دهیم:

« مید در پیگیری این اهرم، دیدگاه تعاملی دیالکتیکی ساخت دیالکتیکی معرفت را در تقابل دوباره من اجتماعی «I» که متبلور کننده ساخت عینی جامعه «و من اندامی» که معرفت ساخت ذهنی است

تعریف می‌کند. اما برآیند ترکیبی «خود» لزوماً نه تابع من‌اندami و نه تابع من اجتماعی (me) است، اگرچه می‌تواند این تابعیت را نیز بپذیرد، یعنی افزودن حوزه اختیاری در ضرورت تاریخ، مید با استفاده از مکانیزم‌های «نقش‌گیری» (role taking) چگونگی این اختیار یا کنش اجتماعی را توضیح می‌دهد. این توضیح راشلر، سارتر، مارکوزه، فرم و بلومر هر کدام به وجهی توضیح داده‌اند و هر کدام بر این نظر رسیده‌اند که تقابل دیالکتیکی هر دو پاره در محملی ساختاری و سه وجهی تعیین‌کننده نوع کنش انسانی است (ریترز، ۱۳۸۱)

رابطه دیالکتیکی عمل و ذهن در دو واقعیت می‌تواند تجلی یابد: «یکی در افراد و دیگری در جوامع. برزاین دیالکتیک نیز ساختمان و پایدار است، همانگونه که وجدان جمعی در نظریه دور کیم یا اقتدار در نظریه وبر بود. بروز و تجلی دیالکتیک عین و ذهن در افراد به صورت ملکه و در جوامع به شکل میدان جلوه می‌کند: ملکه یا تاریخ تجسم یافته در کالبدها به عنوان خلق و خو و میدان یا «تاریخ عینیت یافته دردهایش» که به صورت «نظام جایگاه‌ها و موقعیت‌های شکل یافته» در اشیاء همان رابطه دیالکتیکی «ساده و ابتدایی فرد و جامعه» است. (تنهایی، ۱۳۸۴: ۳۳۷)

بنابراین مسئله تجددگرایی و تأثیر آن بر سطوح سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده ایرانی ناشی از یک رابطه تعاملی دیالکتیکی است که در این ارتباط بعضاً انسان‌ها یا مختارند و یا تا حدی متأثر از شرایط جامعه می‌شوند و نه جبر بلکه تأثیر پذیر از شرایط حاکم بر جوامع و به گفته د کتر تنهایی: «انسان اگرچه در ضروریات زمان و مکان و تنگنای تاریخی درگیر و محصور در شرایط اجتماعی طبقاتی فرهنگی و... است، اما شرطی شرایط نسبت بین رابطه‌ی انسان و جامعه رابطه‌ی دوسویه و دو جانبه است. هم تأثیر می‌گیرد و هم تأثیر می‌گذارد اما تعیین نمی‌شود.

لذا به اعتقاد من جریان سنت و مدرنیته، سنت و نوگرایی و یا سنت و تجددگرایی هم در یک رابطه تعاملی دیالکتیکی بسر می‌برند و شکل می‌گیرند و تغییر بوجود می‌آورند و در این راستا، اینگلههارت می‌گوید: «فرآیند مدرنیته و تجدد گرایی، جهان سنتی را که در آن زندگی معنایی روشن دارد متلاشی می‌کند. پیوندهای جمعی و مشترک گرم و شخصی جایشان را به روابط غیر شخصی و رقابتی در جامعه‌ای می‌دهند که مبتنی بر توفیق شخصی است.

همان طوری که وبر می‌گوید، مشخصه انتقال از جامعه پیش صنعتی به جامعه صنعتی عقلانی شدن فراگیر تمام حوزه‌های جامعه است که تغییر از «ارزش‌های سنتی و عموماً مذهبی» به سمت ارزش‌های عقلانی را در زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت (همان: ۵) مولفه‌های کلیدی نوسازی و تجددگرایی از دیدگاه وبر عبارت بودند از غیر دینی شدن، دنیوی شدن و دیوان سالاری. در حقیقت آنچه که برآیند و حاصل

مطالعات در این زمینه‌ی «تأثیر پیامدهای مدرنیته غرب بر سایر جوامع بشری می‌باشد»: نشانگر این قضیه است که گذر از جامعه ماقبل صنعتی به صنعتی، منجر به تغییرات اساسی در تجارت روزمره خانوادگی و جهان بینی انسان‌ها می‌شود.

و به عبارتی به گفته اینگلهارت: «بن مایه نوسازی و تجدیدگرایی که بیشتر فرهنگی می‌باشد، گذار از اقتدار سنتی و عموماً مذهبی به سمت اقتدار عقلانی - قانونی بود. همراه با این تغییر اعتبار و کارکردهای اقتصادی اجتماعی نهادهای اصلی سنتی و خانواده و ضرورت و اهمیت نقش خانواده نسبت به روزگاران گذشته کمتر شده است.

اسناد و نقل گفته‌های صاحب‌نظران در بالا گواهی برای این مسئله است که اساس جریان شدن و تحول در هر جامعه‌ای که وارد شود تکانه‌هایی را بوجود می‌آورد. مباحث نظری فوق گواهی استنتاج می‌باشد که این تحول دگرگونی و تغییر در همه نهادهای اجتماعی جوامع بشری بوقوع پیوسته است مدرنیته‌ای که در غرب به وقوع پیوست برآیند ۲۰۰ سال تغییر و چالش و... در غرب بوده و اکنون بدلیل جهانی شدن از طریق رسانه‌ها و ابزارها و عواملی توانسته است جدایی زمان و مکان را از بین برده و به هر جامعه‌ای و هر ساختاری و هر خلوت انسانی دست یازد و بی تردید تغییراتی را با خود ببار آورد. تغییراتی که در اکثر مواقع کارکرد سیستم را دچار تغییر، تضعیف فرسایش می‌کند در مقاله فوق، هدف این است که مسئله بودن تجدیدگرایی در جامعه ما مشخص گردد و حیاتی تر از آن تأثیرش بر نهاد خانواده که، به گفته دکتر پیر ان: نهاد ساخت انسان‌ها در جوامع بشری می‌باشد. بیشتر تشریح گردد، تأثیری که توانسته است سرمایه‌های موجود در خانواده را هم تحت الشعاع خود قرار دهد، سرمایه‌هایی مانند سرمایه فیزیکی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی و در بسیاری از موارد تأثیر تخریب بوده است و لایحه در این میان و به دلیل اهمیت سرمایه اجتماعی که ناشی از «آشنایی و زاده کنش و واکنش‌های انسان‌ها در خانواده می‌باشد و همچنین از آن جا که کنش و واکنش‌های افراد در درون قالب‌های جمعی رخ می‌دهد که اجتماعاً بنا شده‌اند مواردی چون خانواده، گروه، سازمان، نهاد و در کلی ترین شکل آن ساختار اجتماعی چنین قالب‌هایی نیز حاوی سرمایه اجتماعی می‌گردند. از سوی دیگر روابط با کنش‌های متقابل اجتماعی تنها در قالب روابط دو انسان با هم که ساده‌ترین نوع کنش و واکنش است خلاصه نمی‌شود. و در آن محدوده باقی نمی‌ماند و در چشم به هم زدنی تکثیر می‌شود و مجموعه‌ای در هم تنیده و متکثر از کنش و واکنش‌ها یا روابط متقابل اجتماعی را پدید می‌آورد، از این روی پای شبکه اجتماعی، حمایت اجتماعی،

مشارکت، اعتماد، روابط همسایگی، شیوه نگرستن به ارزش‌ها و هنجارها، اطلاعات و ارتباطات و ارتباطات خانوادگی و تعاملات که قالب‌های اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در نهاد خانواده می‌باشند به میان می‌آید.

در هر صورت، تندباد پیامد مدرنیته غربی در جامعه ما پیش بردن کنش پیوسته انسان‌ها و در حقیقت بردن خودانسانی به سوی جدلی میان ماندگی و پاره‌گی است که در حقیقت «خود اجتماعی یا به زبان فرم، منش ملی - هر ملتی می‌تواند مکانیزم و سازواره توسعه اجتماعی را بازشناسی کرده و بنا به موقعی ویژه تاریخی و اهداف فرهنگی شخصیت و سوگیری کنش اجتماعی را جهت بخشی کند (تنهایی، برگرفته از مقاله رهیا فت توسعه اجتماعی)

این فرآیند هم می‌تواند در نهاد اجتماعی و ساختار اجتماعی خانواده اتفاق بیفتد و هم در حقیقت خود اجتماعی خانواده‌ها می‌تواند با شناسایی موقعیت تاریخی خانواده و شناخت شرایط جدید کنش درهم تنیده، اعضای خانواده را به سوی تازه‌گی یا ماندگی هدایت نماید و بالطبع هر جریانی که در نهاد و ساختار خانواده پیش آید سرمایه اجتماعی خانواده را هم متأثر از خود می‌نماید. با توجه به چاقوب نظری فوق می‌توان گفت: سوال اصلی تحقیق این است: آیا خانواده ایرانی در حال گذار از سنت به مدرنیته می‌باشد یا این بحران‌ها ناشی از تجددگرایی خانواده‌های ایرانی می‌باشد؟ ادامه بحث ما را به پاسخ این سوال هدایت می‌کند.

مرور مطالعاتی:

با بررسی محتوایی فوق در جهت مسئله و مشکل بودن اثرات تجددگرایی در خانواده ایرانی و همچنین تأثیرات این تجددگرایی بر سطوح سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی، حال تلاش بر این است که به لحاظ اسناد و مدارک پژوهشی اشاراتی چند به نتایج پژوهشی و مستندی که در این حوضه صورت گرفته است بکنیم. از جمله مسائلی که به یک بحران در نهاد خانواده ایرانی تبدیل شده است پدیده طلاق می‌باشد و طلاق پدیده‌ای است که در طول سده اخیر در جهان نرخ رو به رشد داشته است. یکی از نشانه‌های تغییر در خانواده ایرانی روند افزایش در نرخ طلاق در شهر و روستاست. به آمار در این زمینه توجه می‌کنیم. «در سال ۱۳۷۵ میزان طلاق ۶ در ۱۰ هزار نفر بوده است. در همین سال در هر ۱۰۰ ازدواج حدود ۸ ازدواج به طلاق منجر می‌شود. این نسبت در سال ۱۳۷۲ حدود ۶ درصد و در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۰ درصد بوده است.» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

«طلاق در خانواده تهرانی در مقایسه با خانواده در دیگر شهرهای ایران در طول چند دهه اخیر روندی رو به افزایش داشته است» (همان منبع، ۱۳۲). «از طرف دیگر طلاق در طول سه نسل خانواده در تهران از الگوی واحدی تبعیت نمی کند. طلاق در نسل جدید به عنوان راه گذار از مشکلات درون خانواده خصوصاً بین زن و مرد تلقی شده است در حالی که در نسل گذشته خصوصاً نسل اول این رویکرد به طلاق وجود نداشته است.» (همان منبع ۱۳۳).

«یکی دیگر از شواهد عمده تغییر در خانواده افزایش درصد زنان سرپرست خانوار است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۸ درصد از خانواده‌های کشور دارای سرپرست زن بوده است. از بین این زنان حدود ۱۵/۸ درصد شاغل و ۲۰ درصد دارای درآمد بدون کار و ۵۸ درصد خانه دار بوده‌اند. (واحد آمار و انفورماتیک دفتر مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۶: ۷).

در مورد نحوه انتخاب همسر «در دهه قبل از ۱۳۴۰ حدود ۸۲/۵ درصد خانواده‌ها و خویشاوندان در انتخاب همسر برای فرزندان مشارکت داشته‌اند و فقط ۱۷/۵ درصد به واسطه خود همسرگزینی شده است در حالی که در دهه ۱۳۷۰ حدود ۳۱/۸ درصد از طرف خانواده‌ها و خویشاوندان و ۶۸/۲ درصد با انتخاب شخصی است تغییر عمده‌ای در سطح شهر تهران به وجود آمده است. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

یکی دیگر از مشکلات خانواده‌ای ایرانی بحث تمایز و تفاوت نسل‌ها در علایق و انتظارات می‌باشد. «علایق و انتظارات افراد در گروه سنی جوان با گروه‌های سنی میانسال و پیر متفاوت است و خود این مسئله باعث بروز مشکلاتی در خانواده‌ای ایرانی گشته است. برای صحت این گفتار توجه می‌کنیم به نتایج تحقیقی که در سطح خانواده‌ها صورت گرفته است. بروز مشکل در زندگی با والدین تجلی صریح این مسئله است که تمایز پذیری نسل‌ها شکل گرفته است و بگونه‌ای سرمایه اجتماعی خانواده‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است. «برای فهم این مشکل در پاسخ به این پرسش «آیا زندگی کردن فرزندان متاهل با والدین ایجاد مشکل می‌کند؟ نتایج زیر بدست آمده است: ۷۰/۲ درصد پاسخگویان زندگی فرزندان متاهل با والدین را مشکل ساز می‌دانند که این نظر نشانه‌ای از تفاوت بین نسل‌هاست، حدود ۲۷ درصد نسل جوان متاهل، زندگی، والدین (نسل میانی) را در زیر یک سقف بین از ازدواج بدون شکل می‌دانند. کسانی که زندگی با نسل گذشته را مشکل می‌دانند، به دلایلی چند اشاره کرده‌اند. ۳۴/۷ درصد از پاسخگویان مسئله اختلاف بین دو نسل و عدم تفاهم آنها را مطرح کرده‌اند و ۳۲/۶ درصد معتقدند که زندگی آنها با هم مشکلاتی ایجاد می‌کند، از جمله اینکه نسل جوان در زندگی خود استقلال می‌خواهد در حالی که والدین می‌خواهند که از آنها فرمانبرداری شود. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

نحوه گذران اوقات فراغت نیز به نوعی فاصله بین نسل‌ها و بروز وجود آوردن مشکلاتی در خانواده را نشان می‌دهد. «طی سه نسل انجام فرایض دینی و مستحبات به عنوان نحوه گذران وقت فراغت کاهش یافته است. در حالی که رفتن به سینما و تئاتر، پارک، مهمانی و مطالعه و تماشای تلویزیون در نسل جوان افزایش قابل توجهی نشان می‌دهد. در نسل جوان رفتن به مسافرت به عنوان تفریح و گردش افزایش یافته و مسافرت زیارتی و دیدار اقوام و کاهش سرمایه اجتماعی، کاهش یافته است. همچنین آنها از شیوه‌های وقت‌گذرانی و معاشرت با همسایه و اهل محل کمتر استفاده می‌کنند. (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

همچنین در بررسی بنیان‌های سرمایه اجتماعی با تکیه بر اعتماد اجتماعی که توسط خانم مریم یارمحمدتوسکی و با در نظر گرفتن دو بنیان یعنی خانواده و شبکه‌های ارتباطی صورت گرفته است، نتایج بدست آمده گواه آن است که: «میل به مشارکت‌های مدنی در بین جوانان بسیار نازل است (۱۹٪) و تمایل آن‌ها به اجتماعات بسته از جمله خانواده در این تحقیق اثبات شده است. در نتیجه کارکرد هر دو بنیان سرمایه اجتماعی در این تحقیق ضعیف ارزیابی می‌شود که با توجه به نقش کلیدی این نهادها به نظر می‌رسد چشم‌انداز عمل جمعی و مشارکت‌های مدنی در ایران روشن نیست و جوامعی که با مشکلات عمل جمعی و بی‌اعتمادی مواجهند در راه تعادل اجتماعی به زعم یافت سلسله مراتبی هستند.

در بررسی دیگری که تحت عنوان: تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان توسط امیر ملکی (استادیار گروه علوم اجتماعی پیام نور) صورت گرفته نشانگر این مطلب است که در جریان فرآیند نوسازی و تجددگرایی ارزش‌های سنتی خانواده کم‌رنگ‌تر می‌شوند. «میانگین مقیاس خانواده‌گرایی در ایران (۸/۴۴) از میانگین هر دو گروه کشورهای با سطح توسعه پایین (۸/۸۹) و متوسط (۸/۶۵۲) کمتر است. شاید دلیل این امر آهنگ بالای نوسازی در ایران باشد. ایران کمترین فاصله را با گروه کشورهای با سطح توسعه متوسط و بیشترین فاصله را با کشورهای توسعه یافته دارد. (تقی آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

«در فرآیند چالش سنت و مدرنیته، در خصوص ارزش‌های سنتی خانواده در مقایسه با اکثر قریب به اتفاق کشورهای مسلمان، نوگراتر بوده‌ایم و کمترین مقدار خانواده‌گرایی مربوط به کشورهای هلند، سوئد و فنلاند است که بیشترین فاصله فرهنگی را از این لحاظ با کشور ما دارند. خانواده‌گرا ترین کشورهای دنیا، جوامع اسلامی هستند که در این میان

پاکستان، مصر و مراکش به ترتیب ۹/۶۸، ۹/۶۳، ۹/۵ بالاترین میانگین خانواده گرایی را کسب کرده‌اند. (همان منبع: ۱۱۳)

همچنین میزان استفاده از وسایل الکترونیکی مانند اینترنت هم نشانگر تجدد گرایی و کاهش سرمایه اجتماعی در خانواده بوده‌اند، در این راسنا به نتایج تحقیقی که تحت عنوان بررسی تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده در بین دانش آموزان و توسط علی محمد جوادی صورت گرفته است نگاهی می‌اندازیم به گفته آقای جوادی: «میزان پذیرش در اینترنت بر ارزش‌های خانواده تأثیر منفی داشت و همچنین نتایج بیانگر این نکته است که هر چه اعضای خانواده وارد فضای صمیمیت در اینترنت شویم این فضای صمیمیت در اینترنت باعث خواهد شد ارزش‌های خانواده کاهش یابد و در نتیجه هر چه میزان استفاده از وسایل الکترونیکی (تجدد گرایی) در فضای خانواده بیشتر باشد، فضای صمیمیت در خانواده کاهش می‌یابد.

یکی دیگر از متغیرهایی که در بررسی تحول و تجدد گرایی خانواده‌ها مهم می‌باشد متغیر اعتماد است که تا چه حد از میزان تجدد گرایی در خانواده‌ها تأثیر پذیرفته؟ چرا که خود مقوله اعتماد بمثابة یک سرمایه فرهنگی و اجتماعی در بین روابط اعضای خانواده جریان دارد. نتایج پژوهشی بیانگر تأثیر فرآیند مدرنیته بر فرسایش سرمایه اجتماعی اعتماد در میان خانواده‌های ایرانی می‌باشد. «پایین بودن سطح اعتماد متقابل در سطح کشور (۵/۲۷) در مقیاس ۰ تا ۱۰) و خصوصاً سطح پایین تر اعتماد متقابل در میان زنان نسبت به مردان (به ترتیب ۵/۲۳ و ۵/۳۲) به خودی خود می‌تواند نشانه‌های آسیب شناختی روابط اجتماعی خانواده‌ها تلقی شود. خصوصاً که این سطح پائین عمدتاً ناشی از پایین بودن سطح اعتماد به دیگران دور (۴/۹۵) است که جزء اصلی و لازمه تعاملات اجتماعی در دنیای مدرن است و وجه اصلی اعتماد در آن دیگر «رودروری‌های چهره‌دار نیست البته جهت اصلی تفاوت معنا دار اعتماد متقابل در میان زنان و مردان نیز تمایز آشکار در اعتماد به دیگران دور است (به ترتیب ۴/۷۹ و ۵/۱۳) و این خود به منزله سدی دیگر برای ایمنی ورود زنان به اجتماع محسوب می‌شود. (ازاد ارملی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

نتیجه گیری و پیشنهادات:

آنچه که از مباحث فوق استنباط می‌شود، پذیرش این واقعیت است که خانواده ایرانی در حال گذار است و نه زوال، در حقیقت خانواده ایرانی دچار خستگی مفراطی شده است

که کارشناسان و صاحب‌نظران در این مورد باید به بررسی بیشتر بپردازند و کمک کنند که چگونگی این بار سنگین را از دوش خانواده برداشته و راه‌حلی برای کاهش میزان طلاق، خشونت خانوادگی علیه کودکان، زنان و... بیابند. همچنین نهادهای دین و دولت و خانواده‌بنابر مطالعات تاریخی، همواره منشاء تحولات تاریخی بوده‌اند، منتها در هر زمانی یکی در راس قرار گرفته است، که این نکته مهم در بررسی مسائل خانواده ایرانی قابل بررسی می‌باشد. در هر صورت در هنگام مطالعه پیرامون تجددگرایی و نوگرایی و مدرنیته و پیامدهای آن بر دیگر جوامع پژوهش‌های انگشت‌شماری را مشاهده کردم که پیرامون این موضوع به تحقیق پرداخته بودند و همین‌طور پیرامون چستی و چگونگی سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در موضوعاتی مانند اعتماد، مشارکت، واحدهای تولیدی، انسجام وحدت بین هزینه مصرفی سرمایه اقتصادی استانی، و... اما آنچه که برآیند مطالعات نظری و پژوهشی می‌باشد تغییر و تحول و بحران در خانواده‌های ایرانی می‌باشد حال این تغییر از نوگرایی است یا از پیامدهای مدرنیته غرب و جهانی شدن و یا از بستر تحریف اجتماعی جامعه ما به هر حال کارکرد خانواده در ایران تضعیف شده است بطوری که کارشناسان را به تحقیق پیرامون این موضوع وادار نموده است که آیا خانواده ایرانی دچار زوال شده است؟ یا نه تأثیرات گذار است که چنین تکانه‌هایی را بر ساختار اجتماعی خانواده در ایران بوجود آورده است یا تراحم نهادهای خانواده، دین و دولت؟ برای حفظ و حمایت خانواده چه باید کرد؟ زیرا در شرایط کنونی کمتر کسی است که باور به تغییر خانواده نداشته باشد. هم شواهد آماری وجود دارد و هم شواهد اجتماعی و فرهنگی. مسائلی مانند افزایش طلاق، آزادی روابط دختر و پسر در قبل از ازدواج، کاهش فرزندآوری، تضعیف حیات عاطفی خانواده، تأخیر در ازدواج یا مضیقه در ازدواج، تغییر نگرش‌های جنسیتی، افزایش خشونت در خانواده‌ها، کاهش اعتماد در بین اعضای خانواده، میزان افزایش استفاده از رسانه‌هایی مانند تلویزیون، ماهواره، و اینترنت که به کاهش فضای صمیمت در خانواده انجامیده است و دهها مشکل و مسئله دیگر ضرورت انجام این تحقیق را به ما نمایان می‌سازد بالاخص سخن این می‌باشد که نوگرایی در رفتار و گفتار و اندیشه در خانواده‌های ایرانی چه تأثیراتی را بر میزان مشارکت اعتماد اجتماعی خانواده، کانال‌های ارتباطی خانواده، حمایت‌های اجتماعی، افزایش سواد، دخالت دولت در وظایف خانواده، گسترش شهرنشینی، ایجاد عرصه‌های جدید اشتغال، فعالیت اجتماعی در روابط اقتصادی - اجتماعی و... در نتیجه جریان و پروسه تجددگرایی در خانواده‌های ایرانی می‌باشد. و در

حقیقت «خانواده خود پدیده‌ای است که به بیان گورویچ هر لحظه در حال دگرگونی بوده و از فراگردهای» (processes) «ساخته شدن» (structuralization)، «از ساخت افتادن» (disstructuralization)، «بازساختی شدن» (restructuralization) برخوردار است. بنابراین هرگونه نگرشی به خانواده بایستی نگرشی پویا و دیالکتیکی باشد. و در پایان باید گفت که نتایج بدست آمده فوق، نیازمند پژوهش‌های میدانی می‌باشد، چرا که ما میدانیم خانواده‌ها دچار تحول شده‌اند، اما نمی‌دانیم تا چه اندازه و لذا باید محققین علاقمند و توانا در این حوضه به مطالعه بپردازند تا بتوانیم راه‌حلهایی برای ثبات و آرامش در این نهاد اجتماعی پیدا کنیم، چرا که اگر خواهان جامعه‌ای سالم می‌باشیم، باید ابتدا از خانواده‌ای سالم برخوردار بود.

منابع:

۱. آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران، انتشارات سمت.
 ۲. آزادارمکی، تقی و امیرملکی، (۱۳۸۶): تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان، نامه علوم اجتماعی ایران، شماره ۳۰.
 ۳. اینگلههارت، رونالد، (۱۳۷۳): تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.
 ۴. استونز، راب، (۱۳۸۵): متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، نشر مرکز.
 ۵. بشیریه، سین (۱۳۷۳) یکسان‌سازی، یکتا‌انکاری، دیالکتیک تاریخی و مسائل توسعه سیاسی در ایران، تهران، فرهنگ توسعه، شماره ۱۷.
 ۶. تنهایی، ابوالحسن، حسین (۱۳۸۴): درآمدی بر مکاتب جامعه‌شناسی، مشهد، مرنديز.
 ۷. تافلر، آلین، (۱۳۷۰)، موج سوم، چاپ ۵ ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران.
 ۸. ترنر، بریایان اس، (۱۳۸۱): شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران، فرهنگ گفتمان.
 ۹. رابرتسون، رونالد، (۱۳۸۰): جهانی شدن تئوری اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
 ۱۰. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷): توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 ۱۱. زنجانی زاده، هما، و علی محمد جوادی، (۱۳۸۴)، بررسی تاثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده در بین دانش‌آموزان دبیرستانی ناحیه ۳ مشهد (در سال ۸۲-۸۳). انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲.
 ۱۲. سیف، سوسن، (۱۳۶۸)، تئوری رشد خانواده، تهران، دانشگاه الزهرا.
 ۱۳. کاستلز، امانوئل، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
 ۱۴. کمالی، افسانه، و تقی آزادارمکی، (۱۳۸۳)، اعتماد، اجتماع و جنسیت (بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس)، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲.
 ۱۵. گیدینز، آنتونی، (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
 ۱۶. گیدینز آنتونی (۱۳۸۰): پیامدهای مدرنیته، چاپ ۲ ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
1. Eurostat (1997) Statistics in Focus: population and Social Conditions. 14 Luxembourg: official publications of European Communities.
 2. Harvey, D. (1989) the Condition of postmodern, Basil: Blackwell.
 3. <http://www.sociologyofiran.com>.
 4. United Nations (2001) Human Development Report (2001-2002). New York: Oxford University Press.